

قامت زبان در ساحت

عرفان

www.ketab.ir

دکتر علی فلاح رفیع



کتابخانه

سرشناسه	: فلاح رفیع، علی ۱۳۴۲-
عنوان و نام پدیدآورنده	: قامت زیان در ساحت عرفان/ نویسنده علی فلاح رفیع
مشخصات نشر	: تهران: علم، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری:	: ۱۵۰ ص.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۲۲۴-۲۹۵-۵
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیا
موضوع	: زبان و عرفان
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۰ ق۲/م۸/Pr۹
رده‌بندی دیوینی	: ۴۱۰/۱۵۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۳۷۸۴۲۳



نسخه

قامت زیان در ساحت عرفان

دکتر علی فلاح رفیع

چاپ اول، ۱۳۹۰

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

لینوگرافی: اردلان

چاپ و صحافی: رامین

خیابان انقلاب - بین خیابان فخر رازی و دانشگاه شماره ۱۲۲۴ تلفن: ۶۶۴۶۵۹۷۰

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۲۲۴-۲۹۵-۵

فهرست مطالب

۱۱.....	دیباچه
۱۵.....	فصل اول: کاوش فلسفی در قلمرو زبان و عرفان
۱۶.....	فلسفه دین
۱۷.....	موضوع فلسفه دین
۱۸.....	رویکرد های زبانی در فلسفه دین
۱۹.....	اهمیت زبان
۲۱.....	فلسفه و زبان
۲۲.....	چاره اندیشی ها
۲۴.....	فلسفه و دین
۲۶.....	فلسفه و عرفان
۲۸.....	دین و عرفان
۳۰.....	دین و زبان
۳۲.....	عرفان و زبان
۳۴.....	عرفان در مغرب زمین
۳۶.....	عرفان در ادیان الهی
۳۷.....	عرفان در اسلام

۴۲.....	زبان دین، زبان عرفان
۴۴.....	فلسفه و زبان عرفان
۴۷.....	فصل دوم: نخستین کاوشگران زبان عرفان در غرب
۴۸.....	بخش اول: افلوطین
۴۸.....	مقدمه
۴۹.....	نشان از بی نشان
۵۰.....	تناقض اول
۵۲.....	تناقض دوم
۵۲.....	فیض احد و مراتب وجود
۵۴.....	فیض احد و مرتبه عقل
۵۵.....	عقل و نظر در نزد افلوطین
۵۸.....	تناقض سوم
۵۹.....	الهیات تنزیهی در افلوطین
۶۱.....	افلوطین و انکار تناقض وجود و عدم
۶۳.....	جان آدمی و جمال تابنده متعال
۶۴.....	مفهوم پذیری و بیان ناپذیری
۶۵.....	بیان پذیری و بیان ناپذیری

زبان تمثیل در افلوپین	۶۹
بخش دوم : دیونوسیوس	۷۱
مقدمه	۷۱
اثبات در سلب	۷۱
اصل سلب و اصل اثبات	۷۲
اوج عرفان و سکوت مطلق	۷۲
بخش سوم: نان اسکات اریژن	۷۶
مقدمه	۷۶
تقسیم وجود و پارادوکس نفی خالق و مخلوق	۷۶
کلام مضاعف و شناخت	۷۸
سلسله مراتب و بیان ناپذیری	۷۹
بخش چهارم: مایستر اکهارت	۸۱
مقدمه	۸۱
تجلی ازلی در ذات	۸۱
تجلی در خارج ذات	۸۴
پارادوکسهای اکهارتی	۸۷
تولد در خود	۸۸

۹۰.....	تحدید خود (Self- Containment)
۹۰.....	استعاره آینه
۹۱.....	علت خود (Self –Causality)
۹۲.....	مفاهیم پارادوکسیکال اکهارت
۹۵.....	اصول بیانی تنزیهی
۹۹.....	فصل سوم: نظریه های فلسفی در باب زبان عرفان
۱۰۰.....	مقدمه
۱۰۱.....	۱- نظریات ذات گرایانه
۱۰۱.....	الف - نظریه‌ی احساس
۱۰۱.....	بررسی و تحقیق
۱۰۳.....	ب- نظریه‌ی مجاز گوئی و نارسائی عقلانی
۱۰۵.....	بررسی و تحقیق
۱۰۷.....	ج- نظریه استعاره
۱۰۸.....	توماس آکوئیناس و استعاره
۱۱۰.....	آلستون و استعاره
۱۱۱.....	بررسی و نقد نظریه استعاره
۱۱۲.....	د - نظریه‌ی تفکیک

۱۱۴.....	بررسی و نقد نظریه تفکیک
۱۱۸.....	۲- نظریات ساختارگرایانه
۱۱۸.....	الف- نظریه استیون کتز
۱۲۱.....	نقد و بررسی نظریه کتز
۱۲۴.....	ب- نظریه پردافوت
۱۲۵.....	بررسی نظریه پردافوت
۱۲۷.....	ج - نظریه عواطف
۱۲۹.....	فصل چهارم: سویه های کارکرد زبان در عرفان
۱۳۰.....	مقدمه
۱۳۱.....	کارکردهای زبانی و تجربه های عرفانی
۱۳۴.....	دریافت های عرفانی و بیان ناپذیری
۱۳۸.....	شطحیات
۱۴۲.....	سکوت
۱۴۵.....	سویه های سکوت سالکانه
۱۴۷.....	پارادوکس های عرفانی و راه حل های آن
۱۴۸.....	راه حل اول: تناقض نمایی
۱۴۹.....	راه حل دوم: برخورداری از مراتب و مدارج

۱۵۰	 راه حل سوم: جریان دیالکتیکی تناقض نمائی در زبان عرفان
۱۵۰	 راهی به تفاهم معنا
۱۵۱	 احساس همدلی
۱۵۳	 اندیشه ورزی
۱۵۵	 باطن گرایی
۱۵۹	 نمایه
۱۶۴	 منابع فارسی
۱۶۶	 منابع عربی
۱۶۷	 منابع لاتین

دیباچه

کاشکی هستی زبانی داشتی تا ز هستان پرده ها برداشتی
هر چه گویی ای دم هستی از آن پرده ای دیگر بر او بستی بدان
آفت ادراک آن فالست و حال خون به خود شستن محال است و محال
چند از این الفاظ واضع و مجاز سوز خواهم سوز با آن سوز ساز
اهل عرفان همچون مردمان عصر خود، زبان به سخن گشوده و از ظرفیت‌های
زبانی برای بیان یافته‌های عرفانی بهره گرفته‌اند. عارفان به دلیل برخورداری از
تجربه‌های شهودی و دور از دسترس عموم، هرگز به کاربردهای معمول جملات و
کلمات اکتفا نکرده‌اند. از نظر آنان زبان رسمی و رایج، همواره از انتقال تجربه‌های
عرفانی و همپایی با مشاهدات عالم غیب عاجز بوده است.
براین مبنا عارفان به انواع دیگری از ظرفیت‌های زبانی همچون عبارات متناقض‌نما
(پارادوکسیکال) و شطحیات روی آورده‌اند. این امر همواره موجب دشواری فهم زبان
آنان برای دیگران شده است. این دشواری، فیلسوفان را برآن داشت تا در تفسیر و
تشریح مقاصد عارفان چاره اندیشی کنند. فیلسوفان برای انجام این کار هیچ‌گاه
از بررسی گزارش‌های عرفانی غفلت نکرده و آن سخنان را بر ترازوی سنجش و توزین
خرد نهاده‌اند. هرچند آنان بر مبنای رسالت فلسفی به خود حق می‌دادند که در صدد
سنجش سخنان عارفان برآیند، ولی داوری و موضع‌گیری یک‌سو نگرانه و مبتنی

بر خردورزی صرف در مواجهه با آن سخنان و گزارش‌های عرفانی حتی با رسالت روش‌شناسی فلسفی نیز سازگار نبوده است.

بر این اساس در عین حال که بررسی و تأمل خردورزانه فیلسوفان بر رهاورد شهودی عارفان امری پسندیده و بلکه ضروری می‌نمود؛ اما رعایت روش‌شناسی ویژه این حوزه‌ی پژوهشی نیز از سوی فیلسوفان و کاوشگران لازم و اجتناب‌ناپذیر بوده است. عدم اعتناء به روش‌شناسی خاص در اینجا به معنای دآوری انحصار گرایانه با معیارهای عقلانی و تسری منطق یک علم به علم دیگر خواهد بود. این تسری روش‌شناسانه می‌تواند موجبات کج‌فهمی و حتی انکار یافته‌های عرفانی و چه بسا جهان‌ماوراء طبیعت را همراه داشته باشد، چنانچه در برخی تحلیل‌های فلسفی نیز چنین شده است.

نگارنده در نوشتار حاضر با طرح سوالات گوناگون در باب زبان عارفان و بیان نظرات و سویه‌های مختلف این بحث به تأمل عقلانی در باب زبان عارفان پرداخته و این موضوع را از جهات مختلف به رشته‌ی سخن در آورده است. اهل عرفان در این نوشتار به کسانی اطلاق شده‌است که به تجربه‌ی عرفانی به معنای دقیق آن دست یافته‌اند. بنابراین مدعیان عرفان و آنانی که چند صباحی از سرتفتن و تفرعن در کسوت اهل عرفان خودنمایی کرده‌اند، و چه بسا مشاهدات و مکاشفات نه رحمانی بلکه شیطانی نیز داشته‌اند، از این قلمرو مقدس بیرونند. این مهم از دید بسیاری از مردمان و حتی عده‌ای از خواص پنهان مانده است، لذا عارفان حقیقی را از مدعیان دروغین و از گندم نمایان جو فروش، تمیز نداده و همه آنها را تحت عنوان اهل عرفان به بحث کشیده‌اند. هر چند ارائه میزان و معیار دقیق برای تشخیص این اصناف مختلف و مدعیان دروغین از عارفان حقیقی نوشتاری مستقل می‌طلبد؛ لکن، حقیقت حال این مدعیان، برای کسانی که با نور حق هدایت یافته و از بصیرت درونی برخوردارند، با اندک تأمل در گفتار، کردار، حرکات و سکنت آنان آشکار می‌شود.

امید است عموم صاحب‌نظران و اندیشمندی که از سر حوصله بر این اوراق نظر می‌افکنند، نگارنده را از کاستی‌ها و نقائص آن آگاه کرده و قلم نقد خود را به هدف اصلاح آن بر ورق التفات جاری سازند و با این کار نگارنده را رهنمایت خود نمایند .

ای زبان تو بس زبانی مرا	چون تویی گویا بگویم من تو را
ای زبان هم آتش و هم خرمی	چند این آتش درین خرمی زنی
ای زبان هم گنج بی پایان تویی	ای زبان هم رنج بی درمان تویی
هم صغیر و خدعه مرغان تویی	هم انیس و حشت هجران تویی

و لله الحمد و علیه التکلیل

علی فلاح رفیع